

جراحی تروما



موعظه ی یکشنبه SEXAGESIMĀ

عبرانیان باب ۴ آیات ۱۲ و ۱۳

زیرا کلام خدا زنده و موثر است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دودم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می‌کند، و سنجشگر افکار و نیت‌های دل است. هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است.

آقای پاستور من می دانم که مدت طولانی است که به کلیسا نیامده ام. اما لطفا چند ماه دیگر به من زمان بدهید. من این فرصت را برای منظم کردن زندگی‌م احتیاج دارم و قطعاً پس از آن دوباره به کلیسا خواهم آمد. به طور حتم. طبیعتاً این مرد دیگر به کلیسا نیامد. طبیعی است که هنوز زندگی او منظم نشده است. زندگی چه کسی هم اکنون منظم و مرتب است؟ و در عین حال این عقیده تا ابد در ذهن هایشان به سختی باقی خواهد ماند که: تنها کسانی به کلیسا می روند که زندگی‌شان منظم و مرتب است. و در کلیسا مردمان خالصی هستند که کاملاً منظم و مرتب هستند. و تنها به این دلیل به کلیسا می روند که پاداش خود را جمع‌آوری کنند زیرا آنان انسان‌های کاملی هستند.

اما متن موعظه ی امروز ما چیز بسیار متفاوتی را به ما می فرماید. در کلیسا کسی بر شانه های کسانی که به کلیسا می آیند نخواهد زد و نخواهد گفت که تو کار خوبی کردی! این است پاداشت آن را بردار! و نه این که تو از دسته افراد کامل و بی مشکل هستی. وقتی به کلیسا می رویم انگار به بیمارستان رفته ایم. بنابراین به کلیسا می رویم برای درمان و نه گرفتن پاداش یا چیز دیگری. در کلیسا تمام رازها و مشکلاتمان در برابر چشمان خداوند نمایان اند. و او برای حل این مشکلات به ما کمک خواهد نمود. حتی اگر حل این مشکلات بسیار سخت باشند. در آنجا پزشک ارشد ما، خداوند با شمشیر دولبه اش ذهن، روح، مفاصل، استخوان و پا های ما را جدا خواهد کرد.

در این صورت اولین کاری که انجام می دهیم نشستن در آمبولانس محال خواهد بود. ممکن است در ابتدا تنها بتوانید نفس بکشید. پس از یک هفته ی سخت پا های خود را دوباره پیدا خواهید کرد. با دعا و ستایش خداوندمان ما خود را دوباره پیدا خواهیم کرد. ما آرامش را برای روانمان پیدا خواهیم کرد. یقیناً صلح را پیدا خواهیم کرد به دور از ناآرامی، ترور قتل و جنگ در دنیای مان. من خودم را تحت آموزش خداوند قرار خواهم داد و وزیدن نسیم آرامش بخش کلام خداوند را احساس خواهم کرد که تمام زندگی من را تازه می کند: خداوند مرا دوست دارد، او من را توسط پسرش عیسی مسیح پذیرفته است. به همین دلیل من آزادم. بسیار آسان است هنگامی که ما در این چهار دیواری به دیدار خداوندمان می آییم. اما آیا این واقعا اینقدر آسان است؟ برخی اوقات با این وجود نیز مشکلات روزمره ما را رها نمی سازند. حتی در کلیسا. من نمی توانم ذهنم را به آسانی خالی کنم. باز دوباره در مسیر دایره مانند خود به پیش می رویم. من به بسیاری از چیزها فکر می کنم که اشتباه به انجام رسیده اند و باید آنها را درست کنم. افکار من همانند شکارچی در کمین من هستند تا من را به دام ببندازند. در غیر این صورت تلفن همراه و یا کنترل تلوزیون را در دست میگیرم و یا به شنیدن

موسیقی می پردازم. اما در واقع هیچ یک از اینها به کلیسا تعلق ندارند. بنابراین من افکار بیرحمانه ام را از بین برده ام. دکتر ارشد ما خداوند به ما آرامش را توصیه می کند. قسمتی که موعظه ی ما از آن تشکیل شده است در مورد این آرامش صحبت می کند. بنابراین من هیچگاه آرامش پیدا نخواهم کرد هنگامی که به خود فکر می کنم. نه، ما آرامشان را در خداوند پیدا خواهیم کرد. هیچ فکری، هیچ برنامه ای، هیچ احساسی از او پنهان نیست. او عمیق ترین چاله های قلب های ما را می شناسد. و سپس او ما را با تمام چیزهایی که داریم در آفرینش خود راه می دهد. در نامه ی عبرانیان ما به صورت یکنواخت و منظم در آفرینش خداوند وارد شده ایم. تمام کارهایی که انجام داده و یا حتی هنوز انجام نداده ایم در برابر خداوند آشکار است. تنها یک مشکل وجود دارد. ما نمی توانیم همانند خداوند بگوییم: بین این کار خوب است ... و اینگونه است برنامه ی هفتگی ما و این کاری که انجام داده ایم با غم و اندوه پر شده است. اما دقیقاً چالش اصلی این است و من می خواهم بگویم: چالش سودمند این است که من همه چیز را از چشمان او بتوانم بفهمم و همه ی این کارها را در مقابل خداوند بیاورم. اما آشکار کردن این امر برای ما سخت است. حتی بچه های کوچک هم خواهند ترسید هنگامی که پدر یا مادر ناگهانی وارد اتاقشان میشوند تا ببینند که فرزندانشان در حال انجام چه کاری هستند. آدم و حوا نیز هنگامی که در محبت از میوه ی درخت ممنوعه خوردند خود را پنهان ساختند. در آنجا خداوند می بایست آنان را از پشت درختان بیرون بیاورد. آدم تو کجا هستی؟ آدم کلام خداوند را شنید. و همچنین ما نیز آنرا خواهیم شنید. کلام خدا بر قلب های ما نفوذ خواهد نمود.

چرا انسان ها می خواهند برای انسان های دیگر و خداوند کارهایی را که انجام می دهند را طور دیگر وانمود کنند؟ حتی برخی از انسان های مشهور مشاور تصویری دارند. و به وسیله ی آن، آنان می دانند که چگونه باید خود را در جامعه زیبا، کوشا، خوب، دوست داشتنی و ... به مردم جلوه بدهند. چه کسی ساده و بی آرایش آنجا قرار دارد و می توان خود حقیقی او را دید؟ خداوند را نمی توان فریب داد. در اینجا بهترین وجه یک شخص نمایان است. و من تنها از آن مطلع هستم که: با قضاوت بر اساس احکامات او گناهان من مانند خون قرمز هستند. صلیبی که من از خداوند دریافت می کنم صلیبی است که: من اجازه ندارم، بلکه موظفم که تمام گناهانم را در مقابل او قرار داده و به آن ها اعتراف کنم. بین خداوند دوباره من آمده ام با تمام گناهانم که بر دوشم سنگینی می کنند. اما دقیقاً برای چنین افرادی مانند من، تو فرزندت عیسی مسیح را فرستادی. این چیزی است شفا بخش و کامل در مراسم نیایش خداوند!

اما گاهی اوقات متأسفانه طوری است که من با تمام تلاش و کوشش من هنوز نمی توانم از این افکارم آزاد شوم. برخی اوقات صدمات اینقدر بزرگ هستند که آنان بر من غلبه خواهند کرد. و من را راهی اورژانس خواهند نمود. یک بار من در یک بیمارستان در آفریقای جنوبی در چنین اورژانسی بوده ام. همه در آنجا دراز کشیده بودند. دکترهای بسیار کمی وجود داشتند، تعدادی پرستار وجود داشت، حتی برخی از پرستاران هنوز به خوبی و به اندازه ی کافی آموزش ندیده بودند، بیماران زیادی اعم از: تیر خورده، چاقو خورده، اقدام به خودکشی، سوختگی و ... وجود داشتند. تمام کسانی که آنجا کمک می کردند همه می دانستند که چه کاری را باید انجام دهند. آنان باید جسورانه کار می کردند تا جان مردم را نجات دهند.

حتی در روح ما دورانی وجود دارد. دورانی که دعا و صحبت کردن دیگر چاره ساز نیستند. زمانی که همه چیز گم شده به نظر می رسد. در آنجا برخی اوقات عمل اورژانسی ضروری است. تصویر در نامه ی عبرانیان نشان می دهد که: کلام خدا بُرنده تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می کند. در اینجا باید برشی صورت گیرد و تمام مریضی سخت را خارج کرده و آن را از بین ببرد. و این می تواند بسیار دردناک باشد. چاقویی در آنجا وجود دارد تا بافت را پاره کرده و به آن نفوذ کند. اما این ضروری است. برخی اوقات لازم است که کلماتی به ما گفته شوند که ناراحت کننده و دردناک هستند. کلام خداوند چیز بیچیده ای را به ما نمی گوید. بلکه او به ما به صورت مستقیم می گوید که چه چیزی در ما کم است و چه چیزی را باید تغییر

دهیم. این گفته، گفته ی مارتین لوتر می باشد. هنگامی که خداوند با ما صحبت می کند کلام او همانند چاقو در قلب های ما فرو می روند. این تنها یک حس دنج و گرم و نرم نمی باشد. هنگامی که ما این حس دنج و گرم و نرم را داریم در همان لحظه ما کلام خداوند را با فکر های انسانی اشتباه خواهیم گرفت. به طور نرمال هنگامی که برای ما چیز دردناکی اتفاق می افتد ما حاضر هستیم به هر قیمتی این درد را کم کرده و یا از بین ببریم. در واقع هنگامی که ما به بیمارستان می رویم نمی خواهیم این درد را بیشتر تجربه نماییم. ما می دانیم که چه اتفاقی بر ایمان افتاده است و می خواهیم تا آنجایی که ممکن است از انجام عمل خود داری نماییم. با این حال ما می دانیم که پزشکان برای ما بهترین کار را انجام میدهند هر چقدر هم که دردناک باشد اما در انتها ما را سالم خواهد نمود. برخی اوقات تنها دعا کردن برای آموزش گناهانمان کافی نیست. برخی اوقات مهم است که ما یک تعهد شخصی را بین خود و خدای خود با حضور پاسطور به عمل بیاوریم. همه چیز را آشکار سازیم. حتی اگر آن بر ایمان بسیار دردناک باشد. و خداوند طوری با ما سخن خواهد گفت که ما آزاد خواهیم شد. در این صورت کلام خداوند ما را متحیر خواهد کرد به مانند داستان این خاتم پیر: تق تق تق! پستیچی ناامید به دنبال راهی برای ورود به خانه ای مخروبه و قدیمی می باشد. این سومین بار است در این هفته. در پایان او یک روزنه نور از میان پنجره ی باز آن خانه را می بیند. او پنجره را کمی بیشتر باز نموده و وارد خانه می شود: پستیچی اینجا است! شما یک پاکت دارید. پیرزن با تردید از درب اصلی خانه به بیرون می آید. پستیچی می پرسد: چرا در طول این هفته در را برای من باز نکردید؟ پیرزن خجالت زده می گوید: من فکر کردم که مامور مالیات می باشد. زیرا او خواهد آمد برای گرفتن پول اجاره خانه. پستیچی می گوید: نه نه! اینجا شما بسته ای با ارزش دارید. شما باید مدرک شناسایی خود را به من نشان داده و به من امضایی بدهید زیرا این بسته بسیار با ارزش است. آن زن آن بسته را گرفته و آن را به آرامی و با دقت باز نمود. یک درود از پسر عمومی دور او، یک نامه با مقدار زیادی پول و یک قطعه تفره ی بسیار ارزشمند. بله او به جای مامور مالیات، یک بسته ی بسیار ارزشمند را دریافت نموده است. یک هدیه ی کاملاً غیر منتظره!

برخی از ما معتقدیم که خداوند با کلام قضاوتش می خواهد ما را نابود سازد. بنابر این، این یک دلیل محکم برای بستن و محکم نگه داشتن قلبمان است، اینطور نیست؟ خداوند تنها به سراغ من می آید که اجاره بهای من را بگیرد؟ نه به هیچ وجه! فراموش نکنید که یک قاضی تنها با یک ضربه می تواند حکم را اجرا و یا فرد را تبرئه کند! چند بیت دیگر در موعظه امروز ما وجود دارند که می فرمایند (عبرانیان باب ۴ آیه ی ۱۶): پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد. واقعیت اینجا است که خداوند ما عیسی مسیح با مرگ خود بر روی صلیب همه چیز را برای ما تغییر داده و به دوش کشیده است. این واقعیت دلیل کافی است که با اطمینان به کلام خداوند زندگی خود را بر مبنای آن قرار بدهیم. به همین دلیل نیز نیازی به ترس نیست هنگامی که ما قسمت های دردناک زندگیمان را برای خداوند شرح می دهیم او به ما زندگی تازه هدیه خواهد داد.

تیز تر از هر شمشیر دولبه ای کلام خداوند است. در زمان کتاب مقدس، شمشیر ها تنها از یک طرف تیز بودند. یک شمشیر دولبه در آن زمان حکم یک سلاح مدرن را داشته چرا که شما می توانستید آن را از هر دو طرف استفاده کنید. کلام خداوند برنده تر از این چنین شمشیر هائی است. او همه چیز را آشکار می سازد اما از سوی دیگر او قلب من را برای خداوند باز ساخته، عیسی مسیح را در مقابل من به تصویر می کشد و به من ایمان را هدیه می دهد. ما این را از کلام خداوند آرزو داریم. اینگونه بسیاری از انسان ها قبل از ما آن را تجربه کرده، ایمان آورده و آزاد شده اند. من این را می دانم زیرا پزشک ارشد ما خداوند هیچ گاه اشتباه نمی کند. آمین.

M.Hidden